

Revisiting the Abolition of the Zoroastrian Jizya, Emphasizing the Role of Cultural Diplomacy and British Soft Power¹

Reza Shajari qasemkheili², Kazem Dadashqolizadeh Jelodar³,
Seyyed Hassan shojaee Divkolaee⁴

Abstract

Developments concerning the status of religious minorities in Qajar-era Iran were shaped by the interaction of internal factors and foreign interventions. The expanding influence of European powers and Iran's increasing connections with them created new grounds for redefining the position of minority groups. Among these powers, the role of Britain -due to its historical ties with and strategic interests in the Zoroastrian community of India (the Parsis)- became particularly prominent. This study aims to examine Britain's role in the abolition of the *jizya* tax imposed on Zoroastrians during the Qajar era. The central question is: What role did the British government play in the process of abolishing the *jizya*, and through what instruments and mechanisms did it exert its influence?

1. This article is obtained from the student's Master's thesis entitled "*he Exemption of Zoroastrians from Paying Jizya in the Naseri Era: Causes and Effects*" at the University of Mazandaran.

2. Assistant Professor of History Department, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. (Corresponding author). r.shajari@umz.ac.ir

3. M.A. Graduate in History, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. kazemdadashgolizadeh@gmail.com.

4. Associate Professor of History Department ,University of Mazandaran, Babolsar, Iran. h.shojaee@umz.ac.ir

Received: April 18, 2026 - Accepted: June 8, 2026



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

Using a descriptive-analytical method and drawing on archival documents, Qajar-era newspapers, and historical sources, this research argues that despite the significance of internal dynamics, Britain's continuous and coordinated pressure -through formal and semi-formal diplomacy, letters of introduction, on-the-ground support, diplomatic lobbying, and the creation of a protective political umbrella- played an effective role in persuading the Qajar state to abolish the *jizya*.

Keywords: Cultural Diplomacy, Soft Power, Religious minorities, *jizya*, Zoroastrians, Qajar era, Britain.

بازخوانی لغو جزیه زرتشتیان با تأکید بر نقش دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم بریتانیا^۱

رضا شجری قاسم خیلی^۲، کاظم داداشقلی‌زاده جلودار^۳، سیدحسن شجاعی دیوکلائی^۴

چکیده

تحولات مربوط به وضعیت اقلیت‌های دینی در ایران عصر قاجار، از برهم‌کنشی عوامل داخلی و مداخلات خارجی اثر پذیرفته‌اند. گسترش نفوذ قدرت‌های اروپایی و ارتباطات فزاینده ایران با آنان، زمینه تازه‌ای برای بازتعریف موقعیت اقلیت‌ها فراهم ساخت؛ در این میان، نقش دولت انگلستان - به واسطه ارتباط تاریخی و منافع خود در قبال جامعه زرتشتیان هند (پارسیان) - از برجستگی ویژه‌ای برخوردار شد. این پژوهش با هدف بررسی نقش انگلستان در لغو جزیه زرتشتیان عصر قاجار انجام شده است. پرسش محوری آن است: دولت انگلستان در فرایند لغو جزیه چه نقشی ایفا کرد و از چه ابزارها و سازوکارهایی بهره گرفت؟ این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر پایه اسناد آرشیوی، روزنامه‌های دوره قاجار و منابع تاریخی انجام شده است. یافته

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد کاظم داداشقلی‌زاده جلودار با عنوان «معافیت

زرتشتیان از پرداخت جزیه در عصرناصری؛ علل و آثار آن» در دانشگاه مازندران است.

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)
r.shajari@umz.ac.ir

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
kazemdadashgolyzadeh@gmail.com

۴. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. h.shojaee@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۹ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

ها نشان می‌دهد که باوجود اهمیت عوامل داخلی، فشار پیوسته و هماهنگ انگلستان- از طریق دیپلماسی رسمی و نیمه‌رسمی، صدور معرفی‌نامه‌ها، حمایت‌های میدانی، رایزنی دیپلماتیک و ایجاد نوعی پوشش حمایتی سیاسی- نقشی مؤثر در اقناع دولت قاجار برای لغو جزیه ایفا کرد. **واژه‌های کلیدی:** دیپلماسی فرهنگی، قدرت نرم، اقلیت‌های دینی، جزیه، زرتشتیان، قاجاریه، انگلستان.

۱. مقدمه

جزیه یکی از مهم‌ترین ابزارهای تنظیم رابطه میان دولت اسلامی و غیرمسلمانان از آغاز فتح ایران تا دوره‌های متأخر تاریخی بوده است. طبق منابع جغرافیایی و تاریخی قرون اولیه اسلامی، این مالیات از زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان دریافت و در آغاز باتوجه به توان اقتصادی افراد تعیین می‌شد (خربوطلی، ۱۹۶۹: ۱۲۷). با فتح ایران توسط اعراب مسلمان، زرتشتیان در مواجهه با شرایط جدید پاسخ‌های متفاوتی ارائه دادند: عده‌ای معذور به نقاط دیگری از جمله هندوستان کوچیدند، گروهی نیز با پذیرش دین اسلام، جذب جامعه نوین شدند، اما بیشتر آنان با پرداخت جزیه و قبول شرایط جدید توانستند به حیات و موجودیت خود در جامعه اسلامی ادامه دهند (اشپولر، ۱۳۶۴: ۲۴۷/۱). آثار جغرافی‌نویسانی چون ابن‌حوقل، (۱۳۶۶: ۳۵ و ۱۰۹)، ابن‌رسته (۱۳۸۰: ۱۹۴) و ابن‌فقیه همدانی (۱۳۴۹: ۷۵) نشان می‌دهد که زرتشتیان تا سده‌های میانه حضور قابل توجهی در ایران داشتند و آتشکده‌های متعددی در شهرهای ایران فعال بوده است. با گذشت زمان، ماهیت جزیه از یک سازوکار اقتصادی و حفاظتی به یک نظام مالیاتی تثبیت‌شده، تبدیل شد که استمرار آن در دوره‌های صفوی و افشاریه نیز مشاهده می‌شود. در دوره قاجار نیز باوجود دگرگونی‌های سیاسی و تماس فزاینده ایران با جهان خارج، ساختار سنتی جزیه همچنان پابرجا ماند و بخشی از نظام مالی، اداری و مذهبی دولت را تشکیل می‌داد؛ در مجموع، بررسی سیر تاریخی جزیه نشان می‌دهد که این مالیات، علاوه بر نقش اقتصادی، به یکی از عناصر تعیین‌کننده در ترسیم جایگاه اجتماعی و حقوقی اقلیت‌های دینی در ایران تبدیل شده بود.

در دوره قاجار، ساختارهای اجتماعی و حقوقی ایران همچنان بر پایه تمایز میان مسلمانان و غیرمسلمانان استوار بود و زرتشتیان از جمله گروه‌هایی بودند که مشمول این نظام حقوقی متفاوت می‌شدند. پرداخت جزیه، محدودیت‌های شغلی، قیود مربوط به پوشش و سکونت، و الزام‌های مرتبط با تشریفات دینی و اجتماعی بخشی از شرایط زیست آنان را شکل می‌داد. گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی و مأموران سیاسی خارجی، تصویری کمابیش روشن از وضعیت دشوار زرتشتیان در نیمه نخست حکومت ناصرالدین شاه ارائه می‌کنند؛ با این حال، برخی رجال اصلاح طلب مانند قائم مقام فراهانی (الگار، ۱۳۶۹: ۱۳۱)، امیرکبیر و میرزاحسین خان سپهسالار (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷: ش ۲۹، ۵؛ روزنامه کوکب ناصری، ۱۳۱۰: ش ۴۰، ۶)، کوشیدند تا از شدت این فشارها بکاهند و گاه با سیاست‌های اداری خود، زمینه‌های بهبود نسبی وضعیت اقلیت‌ها را فراهم کردند؛ با وجود این تلاش‌ها، ساختار مالی و مذهبی دولت قاجار چنان بود که جزیه به عنوان یک تعهد رسمی همچنان برقرار ماند؛ از همین رو، زرتشتیان با اتکا به رهبران دینی خود و از طریق شبکه‌های ارتباطی با پارسیان هند، به دنبال راه‌هایی برای تغییر شرایط و کاهش فشارهای حقوقی و اقتصادی برآمدند.

از نیمه دوم دوره ناصری، نفوذ سیاسی و اقتصادی بریتانیا در ایران افزایش قابل توجهی یافت و این امر پیامدهای متعددی در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی بر جای گذاشت؛ یکی از عرصه‌هایی که تحت تأثیر این نفوذ قرار گرفت، مسئله اقلیت‌های دینی، به ویژه زرتشتیان بود. پارسیان هند که روابط نزدیک‌تری با دولت بریتانیا داشتند، در سفرهای متعدد به ایران از وضعیت هم‌کیشان خود آگاه شدند و گزارش‌های آنان به نهادهای زرتشتی بمبئی و نیز محافل سیاسی بریتانیا منتقل شد. مأموران سیاسی و کنسولی بریتانیا نیز در مکاتبات خود، بارها وضعیت زرتشتیان ایران را مطرح کرده و گاه پیشنهادهایی برای اصلاح شرایط ارائه دادند. این مجموعه از فعالیت‌ها به تدریج مسئله جزیه را از یک موضوع صرفاً داخلی به مسئله‌ای با ابعاد بین‌المللی تبدیل کرد. هم‌زمان، اصلاحات اداری ناصرالدین شاه و سفرهای وی به اروپا زمینه طرح مباحث جدید درباره حقوق اقلیت‌ها را فراهم ساخت؛ مجموعه این عوامل نقش مؤثری در شکل‌گیری روند لغو جزیه داشت و زمینه را برای مداخله دولت بریتانیا در این موضوع

فراهم کرد.

این پژوهش با هدف ارائه تصویری مستند و دقیق از وضعیت نابسامان زرتشتیان ایران بر پایه گزارش‌ها و سفرنامه‌های دیپلمات‌ها و سیاحان خارجی انجام شده و در پی تبیین یکی از عوامل مهم لغو جزیه در عهد قاجاریه؛ یعنی نقش دولت انگلستان، است. همان‌گونه که از عنوان پژوهش هویداست، از میان مجموعه عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر فرایند حذف جزیه، تمرکز این مقاله تنها بر عامل خارجی و به‌طور خاص نقش دولت بریتانیا قرار دارد. این بررسی افزون‌بر روشن ساختن میزان تأثیرگذاری عوامل خارجی بر سیاست‌های داخلی قاجار، فهمی دقیق‌تر از تعامل اقلیت‌های دینی با قدرت‌های بین‌المللی در تاریخ ایران ارائه می‌دهد. پرسش اصلی این است که دولت انگلستان در فرایند لغو جزیه چه نقشی ایفا کرد و در این راه از چه ابزارها و سازوکارهایی بهره گرفت؟

فرضیه پژوهش نیز بر این مبناست که یکی از عوامل لغو جزیه زرتشتیان در دوره ناصری فشارها و مداخلات فرهنگی و سیاسی دولت بریتانیا و نهادهایی چون انجمن زرتشتیان بمبئی بوده است.

رویکرد پژوهش توصیفی-تحلیلی و متکی بر منابع اولیه و ثانویه، شامل سفرنامه‌ها، اسناد دیپلماتیک، گزارش‌های کنسولی، مطبوعات دوره قاجار و آثار تاریخ‌نگارانه است.

۲. پیشینه پژوهش

باوجود آنکه تاکنون پژوهش مستقلی درباره نقش دولت انگلستان در لغو جزیه زرتشتیان در ایران عصر قاجار انجام نشده است، برخی مطالعات موجود به جنبه‌هایی از موضوع حاضر نزدیک شده‌اند؛ لذا بررسی این آثار برای تعیین جایگاه پژوهش کنونی ضروری است.

۱. سمانه خلیلی فر و محمد محمودپور (۱۳۹۷) در مقاله «تأثیر قانون جزیه بر مصونیت نظامی زرتشتیان و ادامه حیات و زندگی آنها» با تحلیل کارکردهای اجتماعی و امنیتی جزیه، ارتباط آن با گرایش دینی زرتشتیان را رد کرده است و بر نقش حفاظتی این مالیات تأکید می‌کنند؛ با این حال، این پژوهش در اصل به تبیین علل یا

| بازخوانی لغو جزیه زرتشتیان با تأکید بر نقش دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم بریتانیا | ۱۱۳

سازوکارهای لغو جزیه نمی‌پردازد و فاقد بررسی عوامل سیاسی و بین‌المللی مؤثر بر این تحول است.

۲. محمدحسن میرحسینی (۱۳۸۸) در مقاله «روند بهبود امور زرتشتیان ایران و حذف جزیه از ایشان در دوره ناصرالدین شاه» با اتکا بر اسنادی محدود که بیشتر در اختیار نویسندگان قرار داشتند، به بررسی بهبود وضعیت زرتشتیان می‌پردازد و در این راستا نقش پارسیان هند را نیز مورد توجه قرار می‌دهد؛ با وجود اهمیت این اسناد، محدودیت منابع و نبود دسترسی عمومی به آن‌ها امکان ارزیابی نقادانه یافته‌ها را دشوار می‌سازد؛ افزون‌براین، تمرکز اصلی پژوهش بر اقدامات امیرکبیر و سپهسالار است و نقش دولت بریتانیا در لغو جزیه به شکل ساختاری تحلیل نشده است.

۳. مری بویس (۱۳۸۱) در کتاب «زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها» تصویری جامع از تاریخ و باورهای زرتشتیان ارائه می‌کند و یکی از فصول را به وضعیت زرتشتیان در عصر قاجار و دوره نفوذ بریتانیا اختصاص می‌دهد؛ هرچند بویس به تحولات جامعه پارسیان هند و نقش شخصیت‌هایی نظیر مانکجی هاتریا اشاره کرده است، تحلیل او درباره لغو جزیه بیشتر توصیفی است و به بررسی فرایندهای سیاسی و دیپلماتیک دخیل در این موضوع نمی‌پردازد.

۴. کتاب هینلز (۲۰۰۵) با عنوان *The Zoroastrian Diaspora* از آثار مهم در حوزه مطالعات هویت و مهاجرت زرتشتیان است. وی در کنار تحلیل جوامع مهاجر، به وضعیت زرتشتیان ایران در دوره قاجار و حمایت پارسیان هند از آنان نیز اشاره می‌کند؛ با این حال، نقش دولت بریتانیا در لغو جزیه تنها در حد اشاره به فعالیت‌های مانکجی و انجمن پارسیان بمبئی مطرح می‌شود و فاقد تحلیل سیاسی است.

۵. اثر بامبریج (۱۹۸۹) با عنوان *The Parsis and Their Influence on Qajar Iran* از معدود پژوهش‌هایی است که به نقش نیروهای خارجی، به‌ویژه پارسیان هند، در بهبود وضعیت زرتشتیان ایران می‌پردازد. بامبریج با تکیه بر اسناد اداری هند بریتانیایی و مدارک انجمن پارسیان، نقش مانکجی لیمجی هاتریا و شبکه پارسیان را در چهارچوب سیاست‌های فرهنگی بریتانیا تبیین می‌کند. با وجود ارزش علمی اثر، تکیه یک‌سویه بر منابع غیرایرانی و بی‌توجهی به اسناد رسمی دولت قاجار و

مکاتبات داخلی موجب شده است تحلیل او درباره نقش مستقیم دولت انگلستان در لغو جزیه ناقص و نیازمند تکمیل باشد.

پژوهش حاضر به طور دقیق با هدف پرکردن همین شکاف پژوهشی؛ یعنی نبود یک پژوهش جامع، مستند و مبتنی بر منابع ایرانی و بریتانیایی که نقش واقعی دولت انگلستان در لغو جزیه زرتشتیان ایران را تبیین کند، انجام می شود. مهم ترین تفاوت مقاله حاضر با مطالعات پیشین عبارت است از: استفاده از چهارچوب نظری قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی برای تحلیل مسئله لغو جزیه، تحلیل نقش شبکه پارسیان هند به عنوان سازوکاری در چهارچوب دیپلماسی نیمه رسمی، تلاش برای ترکیب منابع ایرانی و اسناد خارجی جهت ارائه تصویری تحلیلی از نقش بریتانیا در این فرایند.

۳. چهارچوب نظری و تعریف مفاهیم

۳-۱. چهارچوب نظری پژوهش

برای تحلیل نقش دولت بریتانیا در فرایند لغو جزیه زرتشتیان در ایران عصر قاجار، بهره گیری از چهارچوب های نظری مرتبط با قدرت نرم، دیپلماسی فرهنگی ضروری است. در ادبیات روابط بین الملل، این مفاهیم برای توضیح شیوه هایی به کار می روند که دولت ها بدون استفاده از اجبار مستقیم نظامی یا اقتصادی، قادر به اثرگذاری بر رفتار دولت ها و جوامع دیگر می شوند.

در ادامه به تشریح و تبیین نظری مفاهیم بنیادین پژوهش خواهیم پرداخت.

۳-۲. قدرت نرم^۱

قدرت نرم به معنای امکان تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به منظور دستیابی به نتیجه مطلوب است.

در سال ۱۹۹۰ میلادی نخستین بار جوزف نای بود که از مفهوم جدیدی از قدرت به نام قدرت نرم استفاده کرد.

از منظر نای قدرت نرم در حقیقت راه غیرمستقیم دستیابی به خواسته هاست؛ راهی

1. Soft Power

که در آن از تهدید و زور خبری نیست. در قدرت نرم، دیگران بیش از آنکه به کاری مجبور شوند، به همکاری گرفته می‌شوند و این از آن‌رو است که دیگران ترغیب می‌شوند که همان چیزهایی را بخواهند که ما می‌خواهیم (نای، ۱۳۹۲: ۴۳). به عبارت دیگر، قدرت نرم عبارت است از توانایی کسب مطلوب، مقصود و هدف از طریق جاذبه و نه از طریق اجبار و تطمیع (نای، ۱۳۹۲: ۳۳).

۳-۳. دیپلماسی فرهنگی^۱

دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان کنش آگاهانه دولت‌ها برای معرفی فرهنگ ملی به جوامع دیگر به‌منظور کسب «پرستیژ» و «اعتمادسازی» تعریف می‌شود. این ابزار به‌عنوان زیرمجموعه قدرت نرم، بستر ایجاد تفاهم و کاهش سوءتفاهم‌های سیاسی را فراهم می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۵۸).

۳-۴. دیپلماسی نیمه‌رسمی^۲

دیپلماسی نیمه‌رسمی یا «مسیر دوم» فرایندی است که در آن با استفاده از فضای غیررسمی، به تبادل دیدگاه‌هایی می‌پردازند که دولت‌ها در فضای رسمی دیپلماتیک به دلیل فشارهای سیاسی قادر به بیان آن نیستند (متقی، ۱۳۹۳: ۹۵). این دیپلماسی ابزاری کارآمد برای مدیریت منازعات در شرایط «بن‌بست دیپلماتیک» محسوب می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۲۸).

۳-۵. حمایت‌گری^۳

حمایت‌گری فرایندی است که در آن بازیگران جامعه مدنی تلاش می‌کنند با جهت‌دهی به افکار عمومی و لابی‌گری، اولویت‌های سیاست‌گذاری دولت‌ها را تغییر دهند. این اقدام در روابط بین‌الملل از طریق «شبکه‌های فراملی حمایت‌گری» صورت می‌گیرد که در آن سازمان‌های مردم‌نهاد با فشار بر دولت‌ها، هنجارهای حقوق بشری را ترویج می‌کنند (آقایی، ۱۳۹۴: ۶۵).

1. Cultural Diplomacy

2. Track II Diplomacy

3. Advocacy

بر اساس چهارچوب نظری بیان شده، نقش بریتانیا در لغو جزیه زرتشتیان را می‌توان در قالب سه سازوکار تحلیلی بررسی کرد:

- استفاده از قدرت نرم از طریق شبکه پارسیان هند
 - بهره‌گیری از دیپلماسی فرهنگی و نیمه‌رسمی برای انتقال مطالبات زرتشتیان
 - طرح مسئله جزیه در قالب گفتمان حمایت از اقلیت‌های دینی
- این چهارچوب امکان تحلیل فرایند لغو جزیه را نه تنها به‌عنوان یک رخداد تاریخی، بلکه به‌عنوان نتیجه تعامل میان قدرت نرم بریتانیا، شبکه پارسیان و شرایط سیاسی داخلی ایران فراهم می‌کند.

۴. وضعیت زرتشتیان در ایران عهد قاجاریه

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، زرتشتیان پس از فتح ایران به‌دست مسلمانان، با پذیرش شرایط جدید و پرداخت جزیه توانستند به حیات جمعی خود در جامعه اسلامی ادامه دهند؛ باوجود توصیه‌هایی چون قاضی ابویوسف بر ضرورت مدارا و منع آزار اهل ذمه (۱۹۸۴: ۱۲۵)، نظام حقوقی و اجتماعی مسلمانان در قالب شروط مستحق و مستحب اهل ذمه (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۸۴)، آنان را در معرض انواع محدودیت‌ها و اجحافات قرار می‌داد.

نظام مذهبی دوره قاجار در بسیاری از جنبه‌ها استمرار ساختار مذهبی اواخر دوره صفوی بود و شباهت‌های زیادی میان دیدگاه فقهای دو عصر درباره اهل ذمه مشاهده می‌شود؛ ازاین‌رو در آغاز دوره قاجار، تفاوت چشمگیری در وضعیت اقلیت‌های مذهبی نسبت به ادوار پیشین دیده نمی‌شود. تنها می‌توان اشاره کرد که در این دوره از میزان فشار بر اهل سنت کاسته شد، اما دریافت جزیه از اهل ذمه تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه همچنان ادامه داشت (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۰۷). ضعف دولت مرکزی در سال‌های آغازین قاجار و دوره‌های خلأ قدرت، شرایط زرتشتیان را شکننده‌تر ساخت و حملات اشرار و متعصبان به نواحی زرتشتی‌نشین شدت گرفت؛ چنانکه بویس وضعیت آنان را در این دوره «اسف‌بار» توصیف می‌کند (۱۳۸۱: ۲۴۵). در تبیین پیوند میان ضعف ساختار سیاسی و گسترش فشار بر اقلیت‌ها، می‌توان به دوره میان مرگ محمدشاه تا

تثبیت حکومت ناصرالدین شاه اشاره کرد؛ در این مقطع، در مناطق زرتشتی‌نشین یزد، فردی به نام محمد عبدالله شورشی بر پایه‌الگوهای لوطی‌گری به‌پا کرد. او در نخستین اقدام، برای جلوگیری از غارت پیروان خود از اهالی محل، از یک تاجر زرتشتی مبلغ سیصد تومان اخاذی و آن را میان همراهان خود تقسیم کرد. این اقدام در عمل به مجوزی برای برخی افراد تبدیل شد تا به سرقت اموال زرتشتیان دست بزنند (سپهر، ۱۳۷۷: ۹۵۹/۳)؛ علاوه‌براین، نظام حکمرانی قاجار بر مبنای فروش مناصب، واگذاری ایالات به حکام متعدد و ایجاد ساختار اقطاع‌گونه‌ای استوار بود؛ چنین نظامی برای تأمین مالیات مورد نیاز، دست محصلان مالیاتی را بازمی‌گذاشت و در نهایت زرتشتیان را بیش از دیگر گروه‌ها در معرض فشارهای مالیاتی و اقتصادی قرار می‌داد (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۸۴).

۱-۴. گزارش‌های سیاحان و مأموران خارجی درباره وضعیت زرتشتیان

شدت محدودیت‌ها و تبعیض‌ها نسبت به زرتشتیان به‌حدی بود که توجه بسیاری از سفرنامه‌نویسان و مأموران خارجی دوره ناصری را برانگیخت. سیاحان و دیپلمات‌هایی از کشورهای انگلیس، فرانسه، روسیه، آمریکا، ژاپن، ایتالیا، آلمان و بلژیک روایات مشابهی از وضعیت آنان ارائه کرده‌اند. با عنایت به این گزارش‌ها می‌توان مشکلات زرتشتیان را در سه محور عمده خلاصه کرد:

۱-۴-۱. محدودیت‌های قانونی و اجتماعی

- ممنوعیت فعالیت اقتصادی و تجاری مستقل (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۹۴)
- محدود شدن اشتغال آنان به باغداری و کشاورزی (شیل، ۱۳۶۸: ۷۸؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۸۱؛ خانیکوف، ۱۳۷۵: ۲۱۸)
- اجرای پنهانی مراسم دینی (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۰۲؛ خانیکوف، ۱۳۷۵: ۲۱۸؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۲۱۰؛ دیولافوا، ۱۳۷۱: ۴۲۸)
- ممنوعیت ساخت خانه‌هایی بلندتر از خانه‌های مسلمانان (جکسن، ۱۳۵۷: ۴۲۴؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۲۹۴)
- ممنوعیت استفاده از عینک، چتر، سوارکاری و پوشیدن جوراب در زمستان (همان؛

شیندلر، ۱۳۹۹: ۷۰)

- ممنوعیت ساخت آتشکده به دلیل ترس از «سرایت کفر» (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۲۱۸)

۲-۱-۴. رفتارهای تبعیض آمیز و تحقیر آمیز

- تلقی زرتشتیان به عنوان بت پرست، مشرک (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۲۱۸) و نجس (براون، ۱۳۸۱: ۳۹۰)
- ممنوعیت ورود آنان به حمام های عمومی (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۲؛ جکسن، ۱۳۵۷: ۴۲۴)
- اجبار به پوشیدن لباس زرد و وصله دار (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۴۲۹؛ جکسن، ۱۳۵۷: ۴۲۴)
- پرداخت جزیه با شیوه هایی تحقیر آمیز^۱ (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۲۱۸؛ دیولافوا، ۱۳۷۱: ۴۲۸؛ جکسن، ۱۳۵۷: ۴۲۴؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۳۲)
- محرومیت از آموزش مدرن (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۲)
- تحقیر موبدان در ملاعام (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۲۱۸)

۳-۱-۴. ظلم، اجحاف و خشونت

- مصادره ارث توسط زرتشتی تازه مسلمان شده طبق قوانین اسلام^۲
 - رسیدگی نکردن به شکایات زرتشتیان در محاکم (مک گرگور، ۱۳۶۶: ۸۳)
 - آزار، ضرب و جرح یا قتل آنان توسط مسلمانان بدون پیگرد قانونی (همان؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۲۹۴)
 - تعرض به زنان و دختران زرتشتی در معابر (شیل، ۱۳۶۸: ۷۸؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۲۹۴)
 - ربودن دختران و بازنگرداندن آنان به بهانه تغییر دین (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۲)
 - غارت اموال در دوره های بی ثباتی سیاسی (براون، ۱۳۸۱: ۳۹۰)
- براون می نویسد: «هیچ یک از اقلیت های دینی، به اندازه زرتشتیان مورد خصومت مردم ایران نبوده اند... با گبرها خصومت علنی وجود دارد» (۱۳۸۱: ۳۹۳) و بویس نیز

۱. «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (سوره توبه، آیه ۲۹).

۲. این موضوع حتی در جریان نامه نگاری های بین مانکجی نماینده انجمن زرتشتیان در ایران با شیخ مرتضی انصاری قابل مشاهده است (رضی، ۱۳۹۴: ۷۹۴؛ مانکجی، ۱۳۸۰: ۴۴).

این وضعیت را چنین توصیف می‌کند: «پیشانی‌تر از زرتشتیان کسی در جهان نیست... همانند ریگی در انبار گندم مسلمانان، سرگردان بودند» (بویس، ۱۳۸۴: ۴۲۶ و ۴۲۷).

۲-۴. اقدام‌های اصلاحی دوره امیرکبیر و پس از آن

ظهور امیرکبیر تا حدی فشارها بر اقلیت‌های دینی ا جمله زرتشتیان را کاهش داد. وی برای جلوگیری از مهاجرت آنان به هند، میرزا حسین‌خان سپهسالار را به بمبئی اعزام کرد تا از پارسیان ایرانی حمایت کند؛ اقدامی که بازگشت هفت خانوار مهاجر در سال ۱۸۴۶م/۱۲۶۳ق را در پی داشت (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷: ش ۲۹، ۵؛ کوکب ناصری، ۱۳۱۰: ش ۴۲، ۶). در قضیه تعدی به زرتشتیان یزد در ۱۸۴۸م/۱۲۶۵ق، امیرکبیر در نامه‌ای به نائب‌الحکومه یزد بر ضرورت حمایت از ملارستم و زرتشتیان تأکید کرد (اشیدری، ۲۵۳۵: ۲۳۲). در سال ۱۸۵۱م/۱۲۶۸ق نیز دستور داد دعاوی میان مسلمانان و زرتشتیان به دیوانخانه شاهی تهران ارجاع شود (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۸: ش ۴۳، ۱)؛ پس از او نیز افرادی مانند سپهسالار (ساکما، ش ۲۹۵/۳۲۴۷) و یحیی‌خان مشیرالدوله اهتمام قابل توجهی در امور زرتشتیان داشتند؛ چنانکه وی در سال ۱۸۸۵م/۱۳۰۳ق در نامه‌ای به ملا کیخسرو، خواستار گزارش روزانه از وضعیت رفاه آنان شد (ساکما، ش ۲۹۵/۶۵۲۶). داده‌های تاریخ بالا نشان می‌دهد که جایگاه زرتشتیان در دوره قاجار حاصل ترکیب سه عامل بود:

نخست، محدودیت‌های حقوقی و اجتماعی ساختاری که ریشه در فقه اهل ذمه و استمرار آن از صفوی به قاجار داشت و زرتشتیان را از بسیاری فعالیت‌ها، حقوق شهروندی و آزادی‌های دینی محروم می‌کرد؛ دوم، الگوهای پایدار تبعیض و تحقیر اجتماعی که در عرف و فرهنگ عمومی نهادینه شده بود و در سفرنامه‌های خارجی کمابیش به صورت یکسان توصیف شده است؛ سوم، خشونت و بی‌عدالتی نهادینه شده که ناشی از ضعف دولت، فروش مناصب، سوءاستفاده حکام محلی و فقدان سازوکار مؤثر رسیدگی قضایی بود.

هم‌نشینی این سه عامل، وضعیت زرتشتیان را از «اقلیت تحت حمایت شرعی» به گروهی آسیب‌پذیر و فاقد امنیت حقوقی تبدیل کرده بود؛ به گونه‌ای که کوچک‌ترین

نوسانات سیاسی یا اجتماعی می‌توانست به موجی از تعدی یا مهاجرت منجر شود. گزارش‌های مأموران خارجی نیز این وضعیت را برجسته کرده و در نهایت زمینه را برای طرح مسئله در سطح بین‌المللی فراهم ساخت؛ امری که بعدها در تعامل با پارسیان هند و نفوذ بریتانیا، به دخالت خارجی در موضوع جزیه انجامید.

۵. نقش دولت‌های غربی در رفع جزیه و تعدیات علیه اقلیت‌های دینی

با وجود تلاش‌های اصلاح‌گرایانهٔ امیرکبیر، میرزا حسین‌خان سپهسالار و یحیی‌خان مشیرالدوله برای کاهش فشارها و رفع تعدیات علیه زرتشتیان -تلاشی که بنا به گفتهٔ آدمیت (۱۳۷۸: ۴۳۵) با هدف بی‌نیازکردن آنان از اتکا به دولت‌های خارجی صورت می‌گرفت- انتظارات زرتشتیان برآورده نشد؛ از این رو، جامعهٔ زرتشتی همچنان چشم امید خود را به دولت‌های بیگانه، به‌ویژه انگلستان، دوخته بود. جکسن نقش اروپاییان را در ایجاد جریان اصلاحی در نحوهٔ برخورد با زرتشتیان «نیک و مفید» دانسته و معتقد است که این حضور، به بهبود وضعیت آنان کمک شایانی کرده است (جکسن، ۱۳۵۷: ۴۲۵).

به گزارش براون، زرتشتیان ایران نسبت به انگلستان -که در هند حامی زرتشتیان بود- دیدگاهی مثبت داشتند و انتظار می‌کشیدند که این کشور از نفوذ خود برای جلوگیری از آزار آنان در ایران استفاده کند. براون می‌نویسد: «زرتشتیان می‌گفتند اگر انگلستان از ما حمایت کند، در موقع اغتشاش ما حامی خوبی خواهیم داشت؛ در صورتی که اکنون اگر اغتشاش بشود جان و مال‌ها در معرض خطر است» (براون، ۱۳۸۱: ۳۹۹). همین انتظار، سبب شد که انجمن زرتشتیان در سال ۱۸۸۲م از تامسون بخواهد از نفوذ خود در دربار ایران برای لغو مالیات جزیه استفاده کند (ساکما، ش ۲۹۵/۳۲۵۳)؛ همچنین نامه‌ای از پارسیان هند خطاب به گرانویل، وزیر خارجهٔ هند، موجود است که در آن ملتمسانه درخواست شده است «زرتشتیان ایران را از انواع تحمیلات و آزار و اذیت مسلمانان» رهایی بخشد (ساکما، ش ۲۹۵/۳۱۴۶).

به نظر می‌رسد این اتکا امری تصادفی یا تنها سیاسی نبود، بلکه ریشه در تجربهٔ زیسته زرتشتیان و دیگر اقلیت‌ها در ایران داشت. نخستین اقدامات مؤثر در لغو جزیه و رفع تعدیات از مسیحیان ایرانی در دورهٔ فتحعلی‌شاه، نتیجهٔ همکاری عباس‌میرزا و قائم

| بازخوانی لغو جزیه زرتشتیان با تأکید بر نقش دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم بریتانیا | ۱۲۱

مقام و تحت تأثیر نفوذ روسیه بود (ویلسن، ۱۳۶۳: ۳۱۳). بیشتر پژوهشگران معافیت ارامنه از پرداخت جزیه را مرهون فشار و نفوذ روس‌ها دانسته‌اند (Karak, 1884: 61; Framjee, 1858: 39; Murzban, 1917: 129).

نقش فرانسه نیز در حمایت از مسیحیان ارومیه و سلماس قابل توجه است؛ فرانسه علاوه بر مسئله جزیه، در تأسیس مدارس و ترویج آموزش نوین در این نواحی نقش داشت. این اقدامات، توجه حکومت قاجار را به این گروه جلب کرد و در چند مورد مبالغه‌آمیزی از خزانه حکومتی برای آنان ارسال شد (مانکجی، ۱۳۸۰: ۱۰ و ۹).

برآیند این تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که اتکای زرتشتیان ایران به دولت‌های غربی تنها از سر تمایل سیاسی نبود، بلکه ناشی از ناکارآمدی حمایت داخلی و استمرار فشارها و تبعیض‌های ساختاری بود؛ اگرچه رجال اصلاح‌طلبی مانند امیرکبیر و سپهسالار کوشیدند با کاهش فشارها از اتکای زرتشتیان به بیگانگان جلوگیری کنند، اما این اصلاحات پراکنده و مقطعی بود و نتوانست جایگزین حمایت مؤثر و پایدار شود. حضور قدرتمند انگلستان در هند، همراه با حمایت رسمی از جامعه پارسیان، الگویی عملی از «قدرت حامی اقلیت‌ها» در ذهن زرتشتیان ایجاد کرده بود؛ از سوی دیگر، تجربه موفقیت‌آمیز جامعه مسیحیان ایران در کسب امتیازاتی همچون لغو جزیه تحت فشار روسیه و نیز فعالیت‌های فرهنگی فرانسه در آذربایجان، این تصور را تقویت کرد که حمایت خارجی می‌تواند بر ساختار تصمیم‌گیری دولت قاجار تأثیر بگذارد.

در چنین فضایی است که مطالبه لغو جزیه از سوی انجمن زرتشتیان و مکاتبه پارسیان هند با مقامات انگلیسی معنا می‌یابد. این اقدامات ادامه منطقی الگوی ذهنی و تاریخی بود که دخالت قدرت‌های خارجی در پرونده‌های اقلیت‌های دینی را نه یک استثنا، بلکه یک «روند تکرارشونده و ساختاری» در سیاست داخلی عصر قاجار نشان می‌داد.

بر این اساس، نقش دولت‌های غربی در مسئله جزیه زرتشتیان را باید در چهارچوب گسترده‌تر رقابت‌های سیاسی، نفوذ فرهنگی و تجربه مستمر اقلیت‌ها از ناکارآمدی حمایت داخلی تحلیل کرد.

۱-۵. نقش دولت انگلستان در فرایند لغو جزیه: ابزار و سازوکارها

ویلسن در فاصله سال‌های ۱۸۶۷ تا ۱۸۸۱ م (۱۲۸۳-۱۲۹۸ ق) شرح مبسوطی از نقش و نفوذ دولت‌های غربی در حمایت از اقلیت‌های دینی، از جمله عیسویان، پروتستان‌ها و زرتشتیان، ارائه کرده است. از منظر او، زیستن در ایران برای اقلیت‌هایی که از پشتیبانی خارجی بی‌بهره‌اند، بسیار دشوارتر است؛ چنانکه درباره یهودیان می‌نویسد: «حالت یهودی‌ها بسیار سخت و از تمام ملل مذکور پست‌تر و در انظار ایرانیان حقیرتر می‌باشند، چه آن‌ها از هیچ‌طرف حامی و معینی ندارند» (ویلسن، ۱۳۶۳: ۳۱۳).

انگلستان نیز با انگیزه‌هایی چندلایه شامل توسعه نفوذ فرهنگی و نرم‌افزاری در ایران از طریق حمایت از اقلیت‌ها، استفاده از جامعه زرتشتی به عنوان پلی ارتباطی میان ایران و پارسیان هند و رقابت ژئوپلیتیکی با روسیه در چهارچوب بازی بزرگ^۱- در صدد حمایت از زرتشتیان ایران برآمد؛ درواقع، حمایت از اقلیت‌های دینی یکی از ابزارهای دیپلماتیک بریتانیا برای تحت فشار قرار دادن دولت قاجار و ایجاد مشروعیت برای حضور سیاسی خود در ایران بود.

روسیه نیز در مواردی از اقلیت‌های ارتدوکس حمایت می‌کرد و بریتانیا نمی‌خواست در این رقابت عقب بماند (Hopkirk, 1990: 121)؛ اگرچه برخی دیپلمات‌های بریتانیایی همچون تامسون و آلیسون انگیزه‌های انسان‌دوستانه را نیز دنبال می‌کردند، اما اهداف ژئوپلیتیکی نقش پررنگ‌تری داشت. از دید لندن، بهبود وضعیت زرتشتیان در مناطقی چون یزد و کرمان - که در مجاورت مسیرهای ارتباطی با هند و حوزه نفوذ بریتانیا قرار داشتند - می‌توانست به گسترش نفوذ فرهنگی و اقتصادی این کشور در ایران بینجامد.

بر این اساس، دولت انگلستان در فرایند لغو جزیه از زرتشتیان ایران، نقشی چندلایه و تأثیرگذار ایفا کرد؛ نقشی که از طریق سازوکارهای دیپلماتیک (دیپلماسی رسمی)، بهره‌گیری از ظرفیت دیپلماسی فرهنگی (دیپلماسی نیمه‌رسمی)، و حمایت مستقیم از رهبران زرتشتی و نمایندگان پارسیان اعمال می‌شد.

1. The Great Game

۲-۵. سازوکارهای دیپلماتیک (دیپلماسی رسمی)

پارسیان هند که از ثروت و جایگاه سیاسی قابل توجهی برخوردار بودند، توانایی داشتند درخواست‌های خود را مستقیم تا عالی‌ترین سطوح وزارت خارجه بریتانیا پیگیری کنند. به نوشته هینلز، آنان با مکاتبه با دیپلمات‌های انگلیسی خواستار کاهش فشارها بر زرتشتیان ایران شدند (Hinnells, 2005: 121). کنسولگری‌های بریتانیا در یزد، کرمان و تهران گزارش‌های منظم و مستندی از وضعیت زرتشتیان و شیوه اخذ جزیه تهیه و به لندن ارسال می‌کردند. این گزارش‌ها بیشتر همراه با توصیه‌هایی مشخص برای اعمال فشار سیاسی بودند و زمینه مداخله رسمی وزارت خارجه را فراهم می‌ساختند. فشار رسمی بریتانیا گاه در قالب هشدارهای صریح به دولت قاجار مطرح می‌شد. در یک تلگراف رسمی مورخ ۱۸۸۱م از سوی لرد گرانویل، وزیر خارجه بریتانیا، خطاب به سفارت لندن در تهران آمده است: «در صورتی که دولت ایران به ظلم علیه زرتشتیان پایان ندهد، بریتانیا این حق را برای خود محفوظ می‌داند که موضوع را در سطح دیپلماتیک و بین‌المللی پیگیری نماید» (British Foreign Office Archives, 1881: Telegram No. 103).

یکی از چهره‌های برجسته این دوره، چارلز آلکاک، سفیر بریتانیا در تهران بود. وی چندین بار شخصاً با ناصرالدین شاه دیدار و او را به رعایت حال زرتشتیان توصیه کرد؛ شاه نیز وعده داد دستورات لازم را به حاکم یزد ابلاغ کند (FO 60/317)؛ همچنین، بریتانیا به دولت قاجار هشدار داده بود که تداوم جزیه اجباری یا تعرض به زرتشتیان را در مجامع بین‌المللی به عنوان نقض حقوق اقلیت‌ها مطرح خواهد کرد (FO 60/295/1881). این هشدار، نوعی «مصونیت سیاسی غیررسمی» برای زرتشتیان ایجاد کرد و از شدت برخوردهای حکومتی کاست.

در سندی دیگر، وزیرمختار انگلیس بارها در جلسات رسمی از مقامات ایرانی خواستار پیگیری موضوع جزیه شد و این اقدامات در نهایت منجر به ارسال تلگرافی رسمی به ظل‌السلطان برای عدم مطالبه جزیه از زرتشتیان شد (ساکما، ش ۲۹۵/۸۰۹۸). در جریان قیام عمومی علیه باییه در یزد -که با قتل‌عام و خشونت گسترده همراه بود- زرتشتیان از بیم تکرار چنین فجایعی تصمیم به مهاجرت دسته جمعی گرفتند، اما

تنها «مداخله فوری و پرحرارت فرنگیان» و تلگراف‌های پیاپی آنان به تهران بود که مانع مهاجرت جمعی زرتشتیان شد (جکسن، ۱۳۵۷: ۴۲۵). این رویداد نشان می‌دهد که دیپلمات‌های بریتانیا نه تنها ناظر، بلکه بازیگری فعال در تخفیف جزیه و دفع خشونت علیه زرتشتیان بودند.

به همین دلیل، زرتشتیان در دوره ناصری سفارت بریتانیا را به عنوان «پناهگاه» و تنها مرجع حمایت‌کننده خود در برابر تعرضات حکومتی و مردمی تلقی می‌کردند (شیل، ۱۳۶۸: ۷۸). کاراکا نیز تأکید می‌کند: «دولت انگلستان موظف بود که از تعرض به مردمی بی‌پناه که تنها جرمشان وفاداری به دین باستانی ایران بود جلوگیری کند» (Karaka, 1884: 47).

۳-۵. استفاده از ظرفیت دیپلماسی فرهنگی (دیپلماسی نیمه رسمی)

دولت انگلستان بیش از ابزارهای دیپلماسی رسمی، از دیپلماسی فرهنگی (دیپلماسی نیمه رسمی)، برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های مذهبی قاجار و به ویژه مسئله جزیه بهره گرفت؛ مهم‌ترین این ظرفیت‌ها، پارسیان هند بودند که تابعیت بریتانیا، سرمایه اقتصادی، نفوذ فرهنگی و پیوندهای مذهبی با زرتشتیان ایران، آنان را به کارآمدترین ابزار قدرت نرم بریتانیا در ایران تبدیل کرده بود. پارسیان هند هم به زبان و فرهنگ ایرانی آشنا بودند و هم از احترام محلی برخوردار؛ از این رو نقش واسطه‌ای آنان میان دولت ایران و شبکه دیپلماتیک بریتانیا اهمیت چشمگیری یافت. بامبریج تصریح می‌کند که بریتانیا با پشتیبانی کنسولی از فعالیت‌های پارسیان، نوعی فشار نرم بر دولت ایران ایجاد کرد و همین حمایت‌ها، در کنار اصلاح‌طلبی برخی رجال قاجار، به تدریج مسیر بازنگری در وضعیت حقوقی زرتشتیان را هموار ساخت (Bambridge, 1989: 75).

۱-۳-۵. اثرگذاری بر افکار عمومی و «مداخلات انسان‌دوستانه»

انگلستان با بهره‌گیری از ابزار «مداخله انسان‌دوستانه» و طرح موضوع جزیه در مقام نقض حقوق اقلیت‌ها، توانست مسئله را از یک موضوع داخلی ایران به مسئله‌ای مرتبط با «تمدن» و «معیارهای بین‌المللی رفتار با اقلیت‌ها» تبدیل کند. ناصرالدین شاه -با وجود ساختار سلطنتی غیرمنظم و فقدان دولت متمرکز- نمی‌توانست این نوع فشار را نادیده

| بازخوانی لغو جزیه زرتشتیان با تأکید بر نقش دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم بریتانیا | ۱۲۵

گیرد؛ به‌ویژه که او به‌دنبال کسب تحسین قدرت‌های غربی و نشان‌دادن جلوه‌ای از نوسازی بود (رضی، ۱۳۹۴: ۴۹۸؛ ناظم‌الدوله، ۱۳۷۷: ۱۷ و ۱۸).

تامسون، وزیرمختار بریتانیا، بارها در ملاقات با شاه تأکید می‌کرد که لغو جزیه «نام نیک» او را در نظر اروپا تثبیت خواهد کرد (Murzban, 1917: 133؛ Karaka, 1884: 75). این قبیل اظهارات به‌خوبی سازوکار نرم بریتانیا را نشان می‌دهد: انتقال ارزش‌های غربی از مجرای پند و توصیه دیپلماتیک.

۲-۳-۵. افکارسازی مذهبی در سطح نخبگان دینی و اداری ایران

یکی از ابتکارهای مهم مانکجی، استناد به احادیث نبوی و نامه‌های منسوب به امام علی (ع) و امام حسین (ع) درباره حقوق اهل ذمه بود. وی با ارائه این متون کوشید نشان دهد که رعایت حقوق زرتشتیان نه یک امتیاز سیاسی، بلکه ریشه‌دار در سنت پیامبر و ائمه است. او به نقل از این متون خاطر نشان می‌کرد که زرتشتیان باید در داشتن آتشکده، پوشش، رفت‌وآمد، عمارت و آداب دینی آزاد باشند و از هرگونه اجبار در تغییر دین مصون بمانند (اشیدری، ۱۳۶۰ الف: ۴۱-۴۵؛ اشیدری، ۱۳۶۰ ب: ۱۶۹-۱۷۱). این راهبرد، نفوذ فرهنگی پارسیان را تقویت و مقاومت نهادهای مذهبی در برابر اصلاحات را تعدیل می‌کرد.

۳-۳-۵. تبدیل جزیه به مسئله‌ای حیثیتی و بین‌المللی

بریتانیا در هر فرصت ممکن، موضوع جزیه را موضوعی مرتبط با «تمدن‌پذیری» ایران معرفی می‌کرد. نمونه برجسته آن، سفر نخست ناصرالدین شاه به اروپا در ۱۸۷۳م است؛ در لندن، سرجان ملکم، سرهبری راولینسون و ادوارد استویک، شاه را متقاعد کردند که هیئت چهار نفره پارسیان زرتشتی را به حضور بپذیرد. این هیئت درخواست‌هایی را از جانب جامعه پارسیان بمبئی مطرح کرد. شاه نیز در نامه‌ای به ملکم پاسخ داد که خود را نگران احوال تمام رعایایش می‌داند و میان افراد جامعه از حیث دین یا طبقه تفاوتی قائل نمی‌شود (رضی، ۱۳۹۴: ۴۹۸؛ قاضیها، ۱۳۷۷: ۴۶۰-۴۷۱؛ Karaka, 1884: 76-77؛ Murzban, 1917: 133).

هدف بریتانیا این بود که جزیه را نه یک سنت شرعی، بلکه نشانه «عقب‌ماندگی

مدنی» و «نقض حقوق اقلیت‌ها» جلوه دهد. همین تغییر چهارچوب بود که شاه را تحت فشار قرار داد تا برای حفظ وجهه بین‌المللی ایران، به اصلاح روی آورد. تامسون در یکی از دیدارهای خود صریحاً به شاه گفت: «اروپا در مورد رفتار شما با زرتشتیان قضاوت خواهد کرد و لغو جزیه نشانه تمدن است» (Karak, 1884: 76).

امین‌الدوله نیز هشدار داده بود که ادامه جزیه موقعیت بین‌المللی ایران را تضعیف می‌کند؛ نکته‌ای که در اسناد وزارت خارجه بریتانیا (FO 416/43) بازتاب یافته است. مجموعه این فشارها در نهایت به صدور فرمان لغو جزیه در ۱۲۹۹ق/۱۸۸۲م انجامید (اشیدری، ۲۵۳۵: ۴۳۷).

نتیجه اینکه دیپلماسی فرهنگی بریتانیا -برخلاف ظاهر انسان‌دوستانه آن- ابزاری مکمل برای نفوذ سیاسی و فرهنگی این کشور در ایران بود. شبکه پارسیان هند، با بهره‌گیری از مشروعیت مذهبی در میان زرتشتیان ایران و از سوی دیگر اتکای سیاسی و اقتصادی به بریتانیا، نقشی مؤثر در انتقال مطالبات، اقناع نخبگان مذهبی، اثرگذاری بر افکار عمومی و آماده‌سازی فضای سیاسی برای لغو جزیه داشت.

بریتانیا با تبدیل موضوع جزیه به مسئله‌ای مربوط به «حقوق اقلیت‌ها» و «تمدن» و پارسیان با استناد به سنت نبوی و علوی، در کنار هم، نظام تصمیم‌گیری قاجار را از دو مسیر متفاوت، اما مکمل تحت فشار قرار دادند؛ بنابراین لغو جزیه نه تنها در اثر فشار سیاسی مستقیم، بلکه در نتیجه ترکیبی از قدرت نرم، مداخله فرهنگی و دیپلماسی چندسطحی بود که ساختار اقتدار و تصمیم‌گیری دولت قاجار را متأثر ساخت.

۴-۳-۵. تحت حمایت قراردادن زرتشتیان

داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که دولت انگلیس از طرق مختلف زرتشتیان ایران را تحت حمایت خود قرار می‌داد. این حمایت را نمی‌توان تنها اقدامی بشردوستانه دانست، بلکه باید آن را در چهارچوب سیاست «حمایت‌گری»^۱ و راهبرد گسترده‌تر نفوذ سیاسی و اجتماعی بریتانیا در ایران قاجار تحلیل کرد. اعطای تابعیت، صدور گذرنامه‌های حمایتی، حمایت از انجمن‌های زرتشتیان و حتی گماردن برخی از آنان به

1. Protégé System

بازخوانی لغو جزیه زرتشتیان با تأکید بر نقش دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم بریتانیا | ۱۲۷

عنوان «نماینده سیاسی محلی»، نوعی مصونیت عملی و جایگاهی فراتر از ساختار حقوقی ایران برای این اقلیت ایجاد و از این طریق، تعادل قدرت میان زرتشتیان و مقامات محلی را دچار تغییر می‌کرد.

۵-۳-۵. اعطای تابعیت و نمایندگی انگلیس به برخی زرتشتیان

نحوه برخورد برخی علمای شیعه با زرتشتیان، گاه متأثر از میزان حمایت یا عدم حمایت دولت‌های غربی از این اقلیت بوده است؛ چنانکه مانکجی (نماینده انجمن بهبود اوضاع زرتشتیان) تنها با پشتیبانی بی‌دریغ انگلیسی‌ها از تعرض طلاب و اطرافیان مجتهد یزدی در امان ماند (شهمردان، ۱۳۶۳: ۶۳۱ و ۶۳۲). دولت انگلیس چهار معرفی نامه به سفارتخانه‌های بوشهر، بغداد، اسلامبول و تهران برای او صادر کرد تا «کمال احترام» رعایت شده، از هرگونه آزار و اذیت دور نگه داشته شود (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۶۹). بنجامین تابعیت بریتانیا را عاملی مهم برای فعالیت مانکجی بدون نگرانی از مزاحمت می‌داند (همان، ۲۶۹). بویس نیز علاوه بر ویژگی‌های فردی مانکجی (تنومندی، سخت‌کوشی و قدرت بدنی)، تابعیت بریتانیا را عاملی تعیین‌کننده برای رفع مشکلات مسیر مأموریت او معرفی می‌کند (۱۳۶۴: ۴۲۶).

کرزن گزارش می‌دهد: «برخی از زرتشتیان شهرنشین که از هندوستان بازگشته‌اند، علی‌رغم ایرانی‌بودن، تابع دولت انگلیس شده و به این ارتباط افتخار می‌کنند» (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۹۴/۲). همچنین کلنل سی.ام. مک‌گرگر در سال ۱۸۷۵م/۱۲۹۱ق می‌نویسد: «رئیس آنان (زرتشتیان) کیکاووس نام دارد... او تازه از بمبئی رسیده، تبعه و زاده‌شده انگلیس است و در نتیجه از توهین آشکار مصون؛ شاید از این راه بتواند پولی به‌دست آورد» (مک‌گرگر، ۱۳۶۶: ۸۳).

در همین راستا، براون پس از بازگشت به انگلستان از مقامات انگلیسی خواست «یکی از زرتشتیان یزد را به سمت نماینده خود در آن شهر انتخاب کنند». این درخواست پذیرفته شد و دولت انگلستان یک زرتشتی یزدی را به‌سمت نماینده سیاسی خود برگزید؛ امری که موجب خوشحالی زرتشتیان شد؛ زیرا باور داشتند حمایت انگلیس در مواقع ناامنی، تهدیدها را از آنان دور خواهد کرد (همان، ۳۹۹).

مسئله تابعیت خارجی در برابر تعرضات، محدود به این دوره نبود. هنگام بحث درباره اصل هشتم قانون اساسی مشروطه -مبنی بر حقوق مساوی تمام مردم در برابر قانون- برخی مخالفان، با تساوی حقوق اقلیت‌های دینی با مسلمانان مخالفت کردند. در این میان روزنامه حبل‌المتین نوشت: «چرا ایرانیان غیرمسلمان قوانین خفت‌بار موجود را تحمل می‌کنند؟ زیرا این قوانین آنان را به مقام چهارپایان تنزل می‌دهد. آیا بهتر نیست این اقلیت‌ها در صدد کسب تابعیت حکومت‌های خارجی باشند؟ زیرا اتباع اروپایی در ایران از حمایتی بیش از ایرانیان غیرمسلمان برخوردارند» (حبل‌المتین، به نقل از کسروی، ۱۳۶۳: ۳۱۶/۱).

۶-۳-۵. حمایت از انجمن‌های زرتشتیان

در شکل‌گیری «انجمن بهبود اوضاع زرتشتیان» نمی‌توان نقش برجسته کارگزاران بریتانیا در تشویق و هدایت پارسیان هند را نادیده گرفت. پارسیان هند به پیشنهاد «سر جرج بردوود» سیاستمدار انگلیسی، بنیاد یادشده را برای حمایت از هم‌کیشان خود در ایران تأسیس کردند (روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۲۸: ش ۱۶، ۱۹). این انجمن با ایجاد دفتر نمایندگی در تهران و اعضای آن با برخورداری از «تابعیت دولت انگلستان»، از امکانات گسترده‌ای برای کمک و حمایت از زرتشتیان برخوردار بود (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۸۳).

نامه‌نگاری‌های انجمن با تامسون، وزیرمختار انگلیس، باعث شد سفارت انگلیس در سال ۱۸۸۱م/۱۲۹۸ق به حکام یزد و کرمان هشدار دهد که از این پس زرتشتیان را مورد سرکوب یا تبعیض قرار ندهند (سوادنامه اکابر پارسیان، ۱۳۰۱: ۵۵-۵۸)؛ همچنین انجمن، مانکجی لیمجی هاتریا را به‌عنوان نخستین فرستاده رسمی خود برای پیگیری وضعیت زرتشتیان در عصر ناصری به ایران فرستاد.

مانکجی لیمجی هاتریا برجسته‌ترین نماینده دیپلماسی فرهنگی و نیمه‌رسمی بریتانیا بود. اشیدری یادآور می‌شود که اگر مانکجی بدون حمایت سفارت بریتانیا وارد ایران می‌شد، «اجازه دیدار با حاکم یزد را هم نمی‌یافت، چه رسد به ناصرالدین شاه» (اشیدری، ۲۵۳۵: ۴۳۲).

به تحلیل بامبریج، مأموریت مانکجی -که بر پایه پشتیبانی انجمن پارسیان بمبئی و

| بازخوانی لغو جزیه زرتشتیان با تأکید بر نقش دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم بریتانیا | ۱۲۹

حمایت ضمنی مقامات انگلیسی استوار بود- نقطه عطفی در تغییر نگاه قاجار نسبت به زرتشتیان به‌شمار آمد. او از طریق ایجاد شبکه‌ای از ارتباطات محلی، طرح‌های آموزشی و رایزنی با دیوانسالاران ایران، زمینه کاهش فشارهای اقتصادی و اجتماعی را فراهم کرد (Bambridge, 1989: 40-42).

انگلستان با قراردادن مانکجی تحت «چتر امنیتی» خود، به او امکان چانه‌زنی در سطوح بالای حکومت ایران را داد. در دیپلماسی قاجاری، حمایت دولت‌های اروپایی به اشخاص اعتبار ویژه‌ای می‌بخشید و مانکجی نیز با تکیه بر همین حمایت‌ها توانست گام‌هایی مؤثر برای لغو جزیه بردارد. مهم‌ترین این گام‌ها عبارت‌اند از:

الف) توقف افزایش جزیه و کاهش آن: میانجی‌گری رجال مؤثر، به‌ویژه وزیرمختار انگلیس در ایران، زمینه ارتباط مانکجی با هسته قدرت در دربار ناصری را فراهم کرد. مانکجی در نامه‌هایی به ناصرالدین شاه با اشاره به نامتناسب بودن تعداد زرتشتیان با مبلغ جزیه، نقشی مهم در کاهش آن داشت (مانکجی، ۱۲۸۰: ۱۱)؛ در نهایت در سال ۱۸۵۹م/۱۲۷۵ق با پیگیری افرادی چون راولینسون، مبلغ جزیه زرتشتیان یزد و کرمان از ۹۳۷ تومان به ۸۲۰ تومان کاهش یافت (شهمردان، ۱۳۶۳: ۶۳۳).

ب) واگذاری امور جزیه به وزارت عدلیه: مانکجی معتقد بود افزون‌بر نامتناسب بودن جزیه، اقدامات خودسرانه حکام محلی نیز بر مبلغ آن می‌افزاید. او واگذاری مستقیم امور جزیه به وزیر عدلیه را راهکاری برای ایجاد ثبات دانست و ناصرالدین شاه نیز طی حکمی در ۱۲۷۵ق این اختیار را به معتمدالدوله عباسقلی خان سپرد (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۵: ش ۴۳۲، ۱-۲؛ مانکجی، ۱۲۸۰: ۱۰، ۲۲).

در همین دوره، مانکجی در نامه‌ای پیشنهاد کرد جزیه از طریق «ملاکیخسرو ولدکاووس»، تاجر مشهور تهران، پرداخت شود و این پیشنهاد با موافقت شاه و معتمدالدوله روبه‌رو شد. وی در نامه‌ای دیگر ضمن قدردانی از شاه، به دریافت مبالغ اضافی مانند مراعی و گمرک توسط حکام اشاره کرد (اسناد، مکتوبات و گزارشات مانکجی، بی تا: ۶۷-۷۰).

ج) واگذاری تیول جزیه به وزیر امور خارجه: پس از مرگ معتمدالدوله و با هدف جلوگیری از تعدیات محلی، مانکجی از شاه خواست امور جزیه به وزیر خارجه،

میرزا سعیدخان انصاری، واگذار شود (مانکجی، ۱۲۸۰: ۱۰). برخی حکام مانند مجدالدوله که منافع اقتصادی خود را ازدست‌رفته می‌دیدند، در پی فشار دوباره بر زرتشتیان بر آمدند، اما با پیگیری‌های زرتشتیان، وزیر خارجه طی نامه‌ای خواستار بازگرداندن مبلغ دریافتی شد (مهر، ۱۳۵۴: ۳۵-۴۰؛ رضی، ۱۳۹۴: ۲۸۵-۲۸۶).

د) پرداخت جزیه به وسیله انجمن اکابر پارسیان: باوجود این اصلاحات، همچنان مبالغی تحت عناوین داروغگی، حق‌الحکومه و حق دیوانی بر جزیه افزوده می‌شد. درنهایت با پیشنهاد مانکجی، انجمن اکابر پارسی پذیرفت سالانه مبلغ ۸۳۷۵ تومان را مستقیم به تهران بپردازد؛ این رویه تا زمان صدور فرمان لغو جزیه ادامه یافت (آذرگشسب، ۱۳۷۲: ۱۰۳؛ ساکما، ش ۲۹۵/۳۲۸۸).

در آستانه صدور فرمان لغو جزیه، روابط نزدیک مانکجی با کارگزاران حکومتی موجب شد ظل‌السلطان طی نامه‌ای به نایب‌الحکومه یزد، بر رعایت حقوق زرتشتیان تأکید کند و حتی اختیار پرداخت جزیه در یزد یا تهران و نیز امکان پرداخت اقساطی را به مانکجی واگذار کند (اسناد مانکجی هاتریا، بی تا: ۸ و ۹).

همزمان، انجمن اکابر با آگاهی از نفوذ انگلیس بر ظل‌السلطان، برای جلب حمایت وی نامه‌هایی ارسال می‌کرد (ساکما، ش ۲۹۵/۳۱۳۷؛ عریضه زرتشتیان هند، ۱۳۰۱: ۱۹-۲۳)؛ همچنین در مناسبت‌هایی چون نوروز، انجمن برای ناصرالدین شاه، ظل‌السلطان، مظفرالدین میرزا و عزت‌الدوله پیام تبریک می‌فرستاد تا زمینه حمایت دربار را فراهم کند (ساکما، اسناد ش ۹۹/۲۸۰/۶۲۵؛ ۹۹/۲۸۰/۶۲۹؛ ۹۹/۷۸۳۹/۲۹۵).

ه) صدور فرمان لغو جزیه؛ نتیجه تلاش‌های انجمن و مانکجی: به دنبال مجموعه تلاش‌های ذکرشده و با نقش‌آفرینی تامسون، وزیرمختار بریتانیا، شاه نخست شفاهی با لغو جزیه موافقت کرد و سپس به حکام یزد و کرمان ابلاغ شد. سرانجام پس از ۲۵ سال و با پیگیری‌های انجمن اکابر، مانکجی و حمایت وزارت خارجه انگلیس، ناصرالدین شاه فرمان رسمی لغو جزیه را صادر کرد. اعتمادالسلطنه گزارش می‌دهد که شاه در رمضان ۱۲۹۹ق این فرمان را به وزیر خارجه، سعیدخان، ابلاغ کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۱۶۴). در ۷ صفر ۱۳۰۰ق نسخه‌ای از فرمان در باغ ظهیرالدوله توسط تامسون به انجمن اکابر سپرده و سپس در روزنامه بمبئی گازت

| بازخوانی لغو جزیه زرتشتیان با تأکید بر نقش دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم بریتانیا | ۱۳۱

منتشر شد (ساکما، ش ۲۹۵/۳۳۲۷؛ ش ۲۹۵/۳۲۹۳؛ عریضه انجمن زرتشتیان هند، ۱۳۰۱: ۶۷ و ۶۸). این فرمان با وجود کارشکنی‌های بعدی، پابرجا ماند (Sanasarian, 2000: 49؛ مالکوم، ۱۳۹۳: ۶۴).

مانکجی علاوه بر رفع تبعیض، زمینه‌ساز نفوذ فرهنگی بریتانیا در ایران نیز شد؛ ساخت مدارس، بیمارستان‌ها، کاروانسراها و حمایت از نشر اندیشه‌های عدالت‌طلبانه، در واقع بخشی از یک «دیپلماسی فرهنگی-سیاسی» به سود بریتانیا به‌شمار می‌رفت (سایکس، ۱۳۳۶: ۴۱۷؛ روزنامه تربیت، ۲۹ شعبان ۱۳۲۴: ش ۴۱۷، ۵)؛ در نتیجه، لغو جزیه محصول یک روند طولانی «حمایت‌گری خارجی» بود که طی آن بریتانیا با ترکیبی از قدرت نرم، نفوذ کنسولی، حمایت از انجمن پارسیان و اعطای مصونیت به نمایندگان خود، نه تنها جایگاه زرتشتیان ایران را ارتقا داد، بلکه نفوذ سیاسی و فرهنگی خویش را در ساختار قاجاری گسترش بخشید.

۶. تحلیل عوامل داخلی و خارجی در لغو جزیه

با وجود نقش قابل توجه بریتانیا در حمایت از زرتشتیان، تبیین لغو جزیه تنها بر اساس فشار خارجی می‌تواند به نوعی ساده‌سازی تاریخی بینجامد. بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این تحول نتیجه تعامل چند عامل متفاوت بوده است که می‌توان آن‌ها را در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

۱. عوامل داخلی: در داخل ساختار سیاسی قاجار، از نیمه دوم قرن نوزدهم گرایش‌هایی به اصلاحات اداری و اجتماعی پدید آمد. رجال اصلاح‌طلبی چون امیرکبیر، سپهسالار و مشیرالدوله تلاش کردند برخی تبعیض‌های موجود علیه اقلیت‌های دینی را کاهش دهند.

افزون بر این، سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا و آشنایی او با نظام‌های اداری غربی، زمینه‌ای برای بازنگری در برخی رویه‌های سنتی فراهم کرد. از این منظر، لغو جزیه را می‌توان بخشی از روند تدریجی اصلاحات اداری در اواخر دوره ناصری دانست.

۲. نقش شبکه پارسیان هند: پارسیان هند مهم‌ترین حلقه واسط میان زرتشتیان ایران و دولت بریتانیا بودند. آنان از یک‌سو پیوندهای فرهنگی و مذهبی عمیقی با جامعه

زرتشتی ایران داشتند و از سوی دیگر به دلیل موقعیت اقتصادی و سیاسی خود در هند بریتانیایی، از دسترسی به مقامات استعماری برخوردار بودند. فعالیت‌هایی چون اعزام مانکجی هاتریا، تأسیس مدارس و نهادهای خیریه و تأمین مالی پرداخت جزیه، نمونه‌هایی از نقش فعال این شبکه در بهبود وضعیت زرتشتیان ایران به‌شمار می‌رود.

۳. دیپلماسی و نفوذ بریتانیا: در کنار عوامل ذکر شده، فشارهای دیپلماتیک بریتانیا نیز در تسریع روند لغو جزیه نقش مهمی داشت. سفارت بریتانیا در تهران و کنسولگری‌های این کشور در شهرهای مختلف ایران، بارها مسئله رفتار با زرتشتیان را در مکاتبات خود با مقامات ایرانی مطرح کردند.

با این حال، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این فشارها زمانی مؤثر واقع شد که با مطالبات داخلی زرتشتیان و فعالیت‌های شبکه پارسیان هند هم‌زمان شد؛ بنابراین، لغو جزیه را باید نتیجه هم‌افزایی میان عوامل داخلی و خارجی دانست.

۷. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تحول در وضعیت حقوقی و اجتماعی اقلیت‌های دینی در ایران عصر قاجار، حاصل تعامل پیچیده‌ای میان عوامل داخلی و نیروهای خارجی بوده است. بررسی وضعیت زرتشتیان در مقایسه با دیگر اقلیت‌های دینی نشان می‌دهد که آنان، به دلیل پیوند تاریخی و هویتی با ایران، در نگاه عمومی جامعه نسبت به برخی اقلیت‌های دیگر پذیرفته‌تر بودند؛ افزون بر این، برخورداری از شبکه‌ای منسجم از هم‌کیشان در خارج از کشور، به‌ویژه در هند، و نیز حمایت یک قدرت اثرگذار خارجی همچون انگلستان، جایگاه آنان را در مناسبات سیاسی و اجتماعی ایران تقویت می‌کرد؛ در این میان، نقش دولت انگلستان به‌عنوان قدرتی که از ابزارهای متنوع دیپلماسی نرم و سخت بهره می‌برد- در روند لغو جزیه زرتشتیان عاملی تسهیل‌گر و شتاب‌دهنده بود. این تجربه را می‌توان نمونه‌ای روشن از تلاقی سیاست، دین و دیپلماسی در تاریخ معاصر ایران دانست؛ نمونه‌ای که بررسی آن برای فهم نحوه تعامل دولت مرکزی با اقلیت‌های دینی و نیز نقش بازیگران خارجی در تحولات داخلی ایران اهمیت فراوان

دارد.

دولت انگلستان در فرایند لغو جزیه زرتشتیان ایران، نقشی چندلایه و اثرگذار ایفا کرد. این نقش از طریق ترکیبی از دیپلماسی رسمی و فشارهای سیاسی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماسی نیمه‌رسمی و نیز سیاست حمایت‌گری از زرتشتیان و نمایندگان آنان اعمال شد. بریتانیا با استفاده از ابزارهای گوناگون، از جمله معرفی‌نامه‌های رسمی، پشتیبانی‌های میدانی، رایزنی‌های دیپلماتیک با دربار قاجار و فراهم کردن نوعی چتر حمایتی سیاسی، زمینه‌ای فراهم آورد تا نمایندگان زرتشتیان به‌ویژه مانکجی - به کنشگرانی مؤثر در روند لغو جزیه تبدیل شوند. در غیاب چنین حمایتی، مانکجی در فضای مذهبی و اجتماعی آن روزگار ایران نه امکان فعالیت گسترده می‌یافت و نه فرصت دسترسی به مقامات عالی‌رتبه حکومتی را به دست می‌آورد.

باین حال، هرچند این اقدامات در ظاهر با رویکردی انسان‌دوستانه مطرح می‌شد، در عمل می‌توان آن‌ها را در چهارچوب گسترش نفوذ سیاسی بریتانیا در ایران، توسعه نفوذ فرهنگی در ایران و رقابت این قدرت با روسیه در چهارچوب «بازی بزرگ» تحلیل کرد؛ از این منظر، تجربه لغو جزیه زرتشتیان را می‌توان نمونه‌ای برجسته از هم‌نشینی سیاست، دین، دیپلماسی و قدرت‌های خارجی در تاریخ معاصر ایران دانست؛ تجربه‌ای که تحلیل آن برای درک سازوکارهای تعامل دولت مرکزی با اقلیت‌های دینی و نیز فهم نقش قدرت‌های خارجی در تحولات داخلی ایران اهمیتی اساسی دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۳۶۶)، *صورة الارض*، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن‌رسته، احمد بن عمر (۱۳۸۰)، *الاعلاق النقیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابن فقیه همدانی (۱۳۴۹)، *البلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۹۸۴)، *الخراج*، بیروت: دار بوسلامه للطباعة و النشر و التوزیع.
- اسناد، مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا (بی‌تا)، چاپ سنگی، تهران: کتابخانه اردشیر یگانگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۴)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- اشیدری، جهانگیر (۱۳۶۰ الف)، «پیامی از رسول اکرم به خط امیرالمؤمنین به برادر سلمان پارسی و کسان او درباره مراعات احوال ایشان و همچنین حرمت احوال شخصیه»، *مجله چیستا*، دوره اول، ش ۱، صص ۴۱-۴۵.

۱۳۴ | مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۶۶ |

- اشیدری، جهانگیر (۱۳۶۰ ب)، «عهدنامه‌ای به فرمان امیرالمؤمنین و به خط حسین بن علی (ع)»، مجله چیستا، دوره دوم، ش ۲، صص ۱۶۹-۱۷۱.
- اشیدری، جهانگیر (۲۵۳۵)، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، تهران: ماهنامه هوخ.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۴)، المآثر والآثار، تهران: اساطیر.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۷۸)، امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی.
- آذرگشسب، اردشیر (۱۳۷۲)، مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، تهران: فروهر.
- آقای، سید داود (۱۳۹۴)، «نقش شبکه‌های حمایت‌گری فراملی در تحولات بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، ش ۳۰، صص ۶۰-۸۰.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۱)، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ماه‌ریز.
- بنجامین، س. ج. و. (۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین شاه، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: انتشارات جاویدان.
- بویس، مری (۱۳۶۴)، «مانکچی لیمچی هاترا در ایران»، ترجمه هاشم رضی، چیستا، ش ۲۶.
- بویس، مری (۱۳۸۱)، زرتشتیان: باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاوس جهانگیری، تهران: خوارزمی.
- جکسن، ویلیامز (۱۳۵۷)، سفرنامه جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی.
- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ (۱۳۷۵)، سفرنامه خانیکوف: گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی، ترجمه اقدس یغمائی و ابوالقاسم یغمائی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- خربوطلی، علی الحسنی (۱۹۶۹)، الاسلام و اهل الذمه، قاهره: المجلس الاعلی للشتون الاسلامیه.
- خلیلی فر، سمانه و محمودپور، محمد (۱۳۹۷)، «تأثیر قانون جزیه بر مصونیت نظامی زرتشتیان و ادامه حیات و زندگی آنها»، نشریه مطالعات تاریخی جنگ، ش ۴، صص ۶۹-۸۶.
- دوسرسی، کنت (۱۳۶۲)، ایران در ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰ میلادی، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۲)، «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست (دانشگاه تهران)، دوره ۴۳، ش ۱، صص ۵۵-۷۲.
- دیولافوا، مادام ژان (۱۳۷۱)، ایران کلمه و شوش، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- رضی، هاشم (۱۳۹۴)، تاریخ زرتشتیان ایران، تهران: بهجت.
- سایکس، پرسی مولزورث (۱۳۳۶)، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت‌نوری، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- سپهر، محمدتقی خان لسان‌الملک (۱۳۷۷)، ناسخ‌التواریخ تاریخ قاجاریه، تهران: اساطیر.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲)، سفرنامه مادام کارلا سرنا: آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، بی‌جا: نقش جهان.

بازخوانی لغو جزیه زرتشتیان با تأکید بر نقش دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم بریتانیا | ۱۳۵

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶)، «دیپلماسی مسیر دوم در روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست (دانشگاه تهران)، دوره ۳۷، ش ۳، صص ۲۵-۴۰.

سوادنامه اکابر پارسیان (بی‌تا)، چاپ سنگی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
شهمردان، رشید (۱۳۶۳)، تاریخ زرتشتیان: فرزندان زرتشتی، تهران: فروهر.
شیل، مری (۱۳۳۸)، خاطرات لیلی شیل، ترجمه حسین ابوتراییان، تهران: نشر نو.
شیندلر، آلبرت هوتوم (۱۳۹۹)، سفر به جنوب ایران، تهران: یزدا.
عریضه زردشتیان هند به ناصرالدین شاه (۱۳۰۱)، تهران: کتابخانه دولت علیه ایران (سازمان اسناد ملی ایران).
فوروکاوا، نویویوشی (۱۳۸۴)، سفرنامه فوروکاوا، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی ئه‌اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

قاضیها، فاطمه (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه: سفر اول به فرنگ، تهران: مرکز اسناد ملی ایران.
کرزن، جرج (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
کسروی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
الگار، حامد (۱۳۹۹)، دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران: توس.
مالکوم، ناپیر (۱۳۹۳)، سفرنامه یزد، ترجمه علی محمد طرفداری، یزد: مهریادین.
مانکجی، لیمجی هاتریا (۱۲۸۰)، اظهار سیاحت ایران، ترجمه محمدباقر کرمانشاهی، بمبئی: طبع‌خانه بمبئی.
ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب (۱۳۸۳)، الاحکام السلطانیة، ترجمه و تحقیق حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۳)، «الگوهای دیپلماسی نیمه‌رسمی و مدیریت بحران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۷، ش ۳، صص ۹۱-۱۱۴.

مک‌گرگور، کنل سی. ام (۱۳۶۶)، سفری به ایالت خراسان، ترجمه مجید مهدی‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
مهر، فرهنگ (۱۳۵۴)، «حیات اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان»، ماهنامه فروهر، دوره دهم، ش ۱۲، صص ۳۵-۴۰.
میرحسینی، محمدحسن (پاییز ۱۳۸۸)، «روند بهبود امور زرتشتیان ایران و حذف جزیه از ایشان در دوره ناصرالدین شاه»، پژوهش‌های علوم تاریخی، ش ۱، صص ۸۵-۱۰۸.
ناظم‌الدوله، میرزا ملک‌خان (۱۳۷۷)، دفتر تنظیمات کتابچه غیبی، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
نای، جوزف (۱۳۹۲)، قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

ویشارد، جان (۱۳۶۳)، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.
ویلسن، چارلز جیمز (۱۳۶۳)، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، به‌کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: طلوع.

Bambridge, R. (1989), "The Parsis and Their Influence on Qajar Iran," In Rustom Choksi (Ed.), *Parsi Communities and Their Contributions in the Nineteenth Century*, Bombay: Bombay Parsi Sabha.

- British Foreign Office Archives, (1881), Telegram No. 103. London.
 British Foreign Office Records, (1881), FO 416/43
 British Foreign Office Records, (1879), FO 60/317: *Reports on the Condition of the Zoroastrians in Persia*, UK: The National Archives.
 British Foreign Office Records, (1881), FO 60/295.
 Framjee, D. (1858), *The Parsees: Their History, Manners, Customs and Religion*, Smith Elder & co.
 Hinnells, J. R. (2005), *The Zoroastrian Diaspora: Religion and Migration*, Oxford University Press.
 Hopkirk, P. (1990), *The Great Game: The Struggle for Empire in Central Asia*, Kodansha International.
 Karaka, Dosabhai Framji (1884), *History of Persis, including their manners, customs, religion and present position*, Vol 1, Macmillan and Co.
 Murzban, M. M. (1917), *The Parsis in India*, Vol 1, M. M. Murzban.
 Sanasarian, E. (2000), *Religious Minorities in Iran*, Cambridge University Press.

روزنامه‌ها

- روزنامه تربیت، شماره ۴۱۷، پنجشنبه ۲۹ شعبان ۱۳۲۴.
 روزنامه حبل‌المتین، سال ۱۸، شماره ۱۶، چهارشنبه ۱۳ شوال ۱۳۲۸.
 روزنامه کوكب ناصري، سال اول، شماره ۴۰، شنبه ربیع‌الاول ۱۳۱۰.
 روزنامه کوكب ناصري، سال اول، شماره ۴۲، شنبه ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۰.
 روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۹، پنجشنبه ۲۳ شوال ۱۳۲۷.
 روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۴۳، پنجشنبه ۳ صفر ۱۳۲۸.
 روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۴۳۲، پنجشنبه ۸ شوال ۱۳۷۵.

اسناد

سازمان اسناد ملی ایران

- ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۳۱۳۷، محل در آرشیو آراب ۴۴۱.
 ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۳۱۴۶، محل در آرشیو آراب ۴۵۰.
 ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۳۲۴۷، محل در آرشیو آراب ۵۵۲.
 ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۳۲۵۳، محل در آرشیو آراب ۵۵۸.
 ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۳۲۸۸، محل در آرشیو آراب ۵۹۳.
 ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۳۲۹۳، محل در آرشیو آراب ۵۹۸.
 ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۳۳۲۷، محل در آرشیو آراب ۶۳۳.
 ساکما، شناسه سند ۹۹/۲۸۰/۶۲۵، بدون شناسه بازیابی.
 ساکما، شناسه سند ۹۹/۲۸۰/۶۲۹، بدون شناسه بازیابی.
 ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۶۵۲۶، محل در آرشیو آراب ۸۱۵.
 ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۷۸۳۹، بدون شناسه بازیابی.
 ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۸۰۹۸، بدون شناسه بازیابی.

Transliteration

- Abū Yūsuf, Ya'qūb b. Ibrāhīm, al-Ḳarāj (1984). Al-Ḳarāj, Dar Buslama for Printing, Publishing and Distribution.
- Adamiyat, Fereydoun (1999). Amīr Kabīr and Iran, Tehran, ḡarazmī.
- Aghaei, Seyyed Davood (2015). "The Role of Transnational Support Networks in International Developments". Quarterly Journal of Political Studies, No. 30, pp. 60-80.
- Algar, Hamid (1980). Religion and state in Iran, 1785 - 1906[Book]: the role of the ulama in the Qajar period, translated by Abul-Qasem Sarri, Tehran, Toos.
- Ashidari, Jahangir (1981). "A Message from the Holy Prophet in the Handwriting of the Commander of the Faithful to Brother Salman Parsi and His Family Regarding Respect for Their Status and Also the Sanctity of Personal Status". Chista Magazine, Volume 1, Issue 1, pp. 41-45.
- Ashidari, Jahangir (1981). A Treaty by Order of the Commander of the Faithful and in the Handwriting of Hussein ibn Ali (AS). Chista, Volume 2, Issue 2, pp. 169-171.
- Ashidari, Jahangir (2535). History of Pahlavi and Zoroastrians, Tehran, Mahnameh Hokht.
- Azar Goshsab, Ardeshtir (1993). Religious Ceremonies and Zoroastrian Manners, Tehran, Farvabar.
- Boyce, Mary (1364). Mankji Limji Hatra in Iran, translated by Hashem Razi, Chista, vol. 26.
- Boyce, Mary (1381). Zoroastrians, their religious beliefs and rituals, translated by Askar Bahrami, Tehran, Qoqnos.
- Brown, Edward Granville (1381). A Year amongst the Persians, translated by Mani Salehi Allameh. Tehran, Mahrīz.
- Curzon, George Nathaniel Curzon Ist Marquis (1994). Persian and Persian question. Translated by Gholamali Vahid Mazandarani, Tehran, Scientific and Cultural.
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (2012). " CULTURAL DIPLOMACY OF THE ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN IN PERSIAN GULF REGION". Politics Quarterly (Tehran University), Volume 43, Number 1, pp. 55-72.
- Dieulafoy, Jane (۱۹۹۲). La Perse, la Chaldee et la Susiane: relation de voyage, translated by Ali Mohammad Farahvashi, Tehran, University of Tehran.
- Documents, Letters and Reports of Manekji Hatria (n.d.). Tehran, Ardeshtir Yegānegi Library.
- Ducersi, Kenneth (1362). Iran in 1839 and 1840. Translated by Ehsan Eshraghi, Tehran, Academic Publishing Center.
- E'temād-al-Saltāna, Moḥammad-Ḥasan Khan (1995) al-Ma'āter wa-al-Ātār, Tehran, Asāfir.
- Furukawa, Nobuyoshi (2005). Travels of Nobuyoshi Furukawa member of the general staff the deputy of and first embassy of Japan to Persian, translated by Hashem Rajabzadeh and Kinjie Oora, Tehran, Association of Cultural Works and Honors.
- Ghaziha, Fatemeh (1998). Naser al-Din Shah's Memoirs Newspaper, First Trip to Farang, Tehran, National Archives of Iran.
- Ībn Faḡīh Hamadānī, (1969). al-Boldān, translated by H. Masoud, Tehran, Iranian Culture Foundation.
- Ībn Ḥawqal (1987). Šūrat ul-Arż, translated and annotated by Jafar Shaar, Tehran, Amīr Kabīr.
- Ībn Rosta, Aḥmad b. 'Omar, (1981). al-A'lāq al-nafisa, translated and annotated by Hossein Qarachanloo, Tehran, Amīr Kabīr.
- Jackson, Williams (1357). Persia Past and Present, translated by Manochehr Amiri and Fereydoun Badrei, Tehran, ḡarazmī.
- Kaempfer, Engelbert (1981). Am hofe des persischen grosskonigs, translated by Keikavous Jahandari, Tehran, ḡarazmī.

- Kasravi, Ahmad (1984). *Constitutional History of Iran*, Tehran, Amīr Kabīr.
- Khannikov, Nikolai Vladimirovich (1375). *Mémoire sur la partie méridionale de l'Asie centrale*, translated by Aghdas Yaghmaei and Abu al-Qasem Yaghmaei, Mashhad, Āstān-e Qods-e Rażavī.
- Kharbutali, Ali Al-Hosni (1969). *al-Īslām wa ahl al-dīmma*, Cairo, Majlis-ul-Alī Lul-Šaun-ul-Īslamīyyah.
- Malcolm, Napier (1994). *Five years in a persian town*, translated by Ali Mohammad Tarafdari, Yazd, Mehrpādīn.
- Manekji, Linji Hatria (1980). *A statement on Iran travel*, translated by Mohammad Bagher Kermanshahi, Bombay, Bombay Press.
- Māwardī, Abū al-Ḥasan ‘Alī b. Moḥammad b. Ḥabīb (2004) *al-Aḥkām ul-Soltānīya*, translated and researched by Hossein Saberi, Tehran, Scientific and Cultural.
- McGregor, Colonel C.M. (1987). *A Trip to Khorasan Province*, translated by Majid Mehdizadeh, Mashhad, Āstān-e Qods-e Rażavī.
- Mehr, Farhang (1975). *Social and Economic Life of Zoroastrians*. *Farvahar Monthly*, Volume 10, Issue 12, pp. 35-40.
- Mirzā Malkom Khan Nāzem-al-Dawla (1998). *Ketābche-ye ġeībī: Daftar-e Ta’sīsāt*, Tehran, Islamic Council Library.
- Mottaqi, Ebrahim (2014). “Models of Semi-Official Diplomacy and Crisis Management”. *Strategic Studies Quarterly*, Volume 17, Issue 3, pp. 91-114.
- Nye, Joseph S. (1993). *Soft Power*. Translated by Seyyed Mohsen Rouhani and Mehdi Zolfaghari. Tehran: Imam Sadeq University Press.
- Pollock, Jacob Edward (1368). *Persien*, translated by Keikavous-Jehandar, Tehran, karazmī.
- Razi, Hashem (2014). *History of Zoroastrians of Iran*, Tehran, Behjat.
- Saree-ol-Qalam, Mahmoud (2007). “Second Path Diplomacy in International Relations”. *Politics Quarterly* (University of Tehran), Volume 37, Number 3, pp. 25-40.
- Savād-nāme-ye Akāber-e Parsiān (n.d.), lithography, Tehran, National Library and Documents Organization.
- Schindler, Albert Houtum (1999), *Travel to the South of Iran*, Tehran, Yazda.
- Sepehr, Moḥammad Taqī k̄ān Līsān ul-Molk (1998). *Nāseḳ ul-Tawārīk: Tārīḳ-e Qājārīyeh*, Tehran, Asatir.
- Serena, Carla (1983). *Hommes et choses en perse*, translated by Ali Asghar Saeidi, [n.d.], Naqš-e jahān.
- Shahmardan, Rashid (1984). *History of Zoroastrians-Zoroastrian Sages*, Tehran, Farvahar.
- Sheil, Mary Leonora (1989). *Glimpses of life and manners in Persia*, translated by Hossein Abutorabian, Tehran, Našr-e Nū.
- Spüler, Berthold (1985). *History of Iran in the Early Islamic Centuries*, translated by Javad Flatouri. Tehran, Scientific and Cultural.
- Sykes, Percy Molesworth (1957). *Ten Thousand Miles in Iran*. Translated by Hossein Saadat-Nuri, Tehran, Ibn Sīnā Library.
- The Petition of the Zoroastrians of India to Nasser al-Din Shah (1982). *National Archives of Iran*, Book ID 3181145, Tehran: State Library Against Iran.

Newspaper

- Rūz-nāmeḥ-ye Waqāye‘-e Ettefāqīyeh, no. 29, 23 Šawwāl 1267/21 August 1851.
- Rūz-nāmeḥ-ye Waqāye‘-e Ettefāqīyeh, no. 43, 3 Šafar 1268/28 November 1851.
- Rūz-nāmeḥ-ye Waqāye‘-e Ettefāqīyeh, no. 432, 8 Šawwāl 1275/11 May 1859.
- Ḥabl ul-Matīn, yr. 18, no. 16, 13 Šawwāl 1328/17 October 1910.

بازخوانی لغو جزیه زرتشتیان با تأکید بر نقش دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم بریتانیا | ۱۳۹

Tarbīat, no. 417, 29 Ša‘bān 1324/18 October 1906.

Kūkab-e Nāṣerī, yr. 1, no. 40, Rabī‘ al-Awwal 1310/September-October 1892.

Kūkab-e Nāṣerī, yr. 1, no. 42, 14 Rabī‘ al-Ṭānī 1310/5 November 1892.

Documents

National Archives of Iran

SĀKMĀ, Document ID 3137/295. Archive Location: 1R1B441.

SĀKMĀ, Document ID 3146/295. Archive Location: 1R1B450.

SĀKMĀ, Document ID 3247/295, Archive Location: 1R1B552.

SĀKMĀ, Document ID 3253/295. Archive Location: 1R1B558.

SĀKMĀ, Document ID 3288/295. Archive Location: 1R1B593.

SĀKMĀ, Document ID 3293/295. Archive Location: 1R1B598.

SĀKMĀ, Document ID 3327/295. Archive Location: 1R1B633.

SĀKMĀ, Document ID 6526/295, Archive Location: 1R5B815.

SĀKMĀ, Document ID 7839/295. No retrieval ID.

SĀKMĀ, Document ID 8098/295. No retrieval ID.

SĀKMĀ, Document ID 99/280/625. No retrieval ID.

SĀKMĀ, Document ID 99/280/629. No retrieval ID.

Revisiting the Abolition of the Zoroastrian Jizya, Emphasizing the Role of Cultural Diplomacy and British Soft Power

Extensive Abstract

Introduction: The issue of the Zoroastrian *jizya* in Qajar-era Iran is one of the important subjects in the social history of religious minorities, as well as in understanding the relations between the Qajar state and foreign powers. From the earliest Islamic centuries, the *jizya* was established as one of the mechanisms for regulating the relationship between the Islamic state and non-Muslims. In different periods, in addition to its fiscal function, it became a determining factor in defining the legal and social status of religious minorities. During the Qajar period, despite political and administrative developments and Iran's increasing contact with the outside world, this tax continued to be collected from Zoroastrians and, together with a set of social, religious, occupational, and legal restrictions, created difficult conditions for them. Zoroastrians in cities such as Yazd and Kerman, in addition to paying the *jizya*, faced restrictions on dress, residence, economic activity, the performance of religious rituals, access to judicial protection, and social security. Reports by travelers, diplomats, and foreign officials also show that this community was, in many cases, exposed to humiliation, financial oppression, local violence, and legal defenselessness.

In such a context, the abolition of the *jizya* was not merely a simple tax reform; rather, it became a sign of a change in the position of religious minorities within Iran's political and social structure. From the second half of Nāṣer al-Dīn Shāh's reign, concurrent with the expansion of European influence and the increasing sensitivity of the Qajar state to its international image, the issue of the condition of Zoroastrians was raised more than ever at a level beyond domestic relations. In this regard, England, due to its extensive presence in India, its close relationship with the Parsi community of India, and its political and strategic interests in Iran, played a prominent role in pursuing the condition of Zoroastrians. The Parsis of India, who enjoyed wealth, social cohesion, and a favorable political position within the British realm, became aware of the condition of their co-religionists in Iran and pursued the demand for improving the conditions of Zoroastrians and abolishing the *jizya* through associations, correspondence, the dispatch of representatives, and communication with English officials.

Accordingly, the main research question is: what role did the English government play in the process of abolishing the Zoroastrian *jizya*, and what instruments and mechanisms did it use to influence the Qajar state? The research hypothesis is based on the premise that although domestic

factors, administrative reforms, and the efforts of some Qajar statesmen were effective in reducing pressure on Zoroastrians, British cultural, political, and diplomatic pressures and support, together with the activity of the Parsi network in India, played a facilitating and accelerating role in the abolition of the *jizya*. The research background shows that although works have been written on the condition of Zoroastrians, the role of the Parsis of India, and the process of improving their conditions, an independent study analyzing the role of the English government within the framework of concepts such as soft power, cultural diplomacy, semi-official diplomacy, and advocacy has received less attention. Therefore, the present study seeks to fill this gap by relying on Iranian and foreign sources.

Methodology: This research has been conducted using a descriptive-analytical method and is based on the historical analysis of documents, reports, and sources from the Qajar period. The population under study is the condition of Iranian Zoroastrians in the Qajar era, especially during the Nāṣerī period, and their relations with the Qajar state, the Parsis of India, and the British government. The data collection tool was note-taking from library and documentary sources, and the method of analysis was historical content analysis of events. The theoretical framework of the research is based on the concepts of soft power, cultural diplomacy, semi-official diplomacy, and advocacy.

Research Findings: The findings of the research show that the condition of Zoroastrians in the Qajar era was the simultaneous product of three factors: first, the continuation of legal and social restrictions arising from the *ahl al-dhimma* system; second, the institutionalization of patterns of discrimination, humiliation, and social exclusion in public custom; and third, the weakness of the central government, the corruption of local governors, and the absence of an effective judicial mechanism to protect them. These conditions caused Zoroastrians, in order to reduce pressures, in addition to relying on some domestic reformist statesmen, to look to the network of their co-religionists in India and, through that, to the support of the British government.

The examination of documents and reports shows that Britain was influential in the process of abolishing the *jizya* through three main channels. First, through formal diplomacy: the British embassy and consulates in Tehran and various cities continuously reported on the condition of Zoroastrians and consulted with Qajar officials regarding the necessity of reducing pressures and abolishing the *jizya*. Meetings of English diplomats with Nāṣer al-Dīn Shāh, correspondence by the British Foreign Office, and warnings regarding the international consequences of the treatment of Zoroastrians placed the Qajar government under a form of political pressure. Second, through cultural and semi-official diplomacy: the Parsis of India, especially the Association of Parsi Elders

and figures such as Manekji Limji Hataria, served as the intermediary link between Iranian Zoroastrians and the British power structure. By making use of religious ties, economic capital, cultural legitimacy, and British consular support, they conveyed the demands of Zoroastrians to the Qajar court. Third, through advocacy and the creation of a political protective umbrella: the granting of nationality, the issuance of letters of introduction, support for Parsi representatives, and backing for Zoroastrian associations enabled activists such as Manekji to negotiate with Iranian officials with greater security and credibility.

Among the most important results of this process were the gradual reduction of the amount of the *jizya*, the transfer of its administration to central authorities instead of local governors, the direct payment of the *jizya* by the Parsi Association, the raising of the issue in diplomatic correspondence, and finally the issuance of the decree abolishing the *jizya* in 1299 AH/1882 CE. The findings also show that Britain, by transforming the issue of the *jizya* into a matter related to “minority rights,” “civilization,” and “Iran’s international image,” was able to exert effective soft pressure on the Qajar state.

Discussion and Conclusion: The abolition of the Zoroastrian *jizya* should be regarded as the result of the synergy of internal and external factors; the reformism of some Qajar statesmen, the demands of the Zoroastrian community, the activity of the Parsis of India, and British diplomatic pressure together made this transformation possible. Nevertheless, England’s role in the form of soft power, cultural diplomacy, and advocacy was a determining factor in accelerating this process. This experience shows that the issue of religious minorities in the Qajar era cannot be understood solely within the framework of domestic politics; rather, it must be examined in connection with the rivalry of foreign powers, transnational networks, and the transformation of the discourse of minority rights. It is suggested that future studies examine comparatively the role of Russia and France in supporting other religious minorities in Iran.

Keywords: Cultural Diplomacy, British Soft Power, *Jizya*, Zoroastrians, Qajar Era.